

از گیلان تا شطّر گیلان شهر کُرد

روایت یک کوچ

(قریه دشته، قلنگان و حشکوا «حاج کوا»)

مؤلف

احمد بی‌طالبی ده‌کُردی

www.ketab.ir



نشر آفتاب غرب

۱۴۰۰

سرشناسه	: بنی طالبی، احمد، ۱۳۲۶-
عنوان و نام پدیدآور	: از گیلان تا شطّ گیلان شهرکرد: روایت یک کوچ (قریه دشته، قلنگان و حشکوا «حاج کوا»)/ مؤلف احمد بنی طالبی دهکردی.
مشخصات نشر	: شهرکرد: آفتاب غرب، ۱۴۰۰
مشخصات ظاهری	: ۲۴۳ ص.: مصور (بخشی رنگی)، عکس، نمودار؛ ۲۱×۱۴ س.م.
شابک	: 978-600-97648-6-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۸۹-۱۹۳.
عنوان دیگر	: روایت یک کوچ (قریه دشته، قلنگان و حشکوا «حاج کوا»).
موضوع	: جنبش‌های اجتماعی -- ایران -- تاریخ -- قرن ۱۳ ق. Social movements -- Iran -- History -- 19th century
	بنی‌طالبی (طایفه) Bani Talebi (Iranian Tribe)
	جنبش‌ها و قیام‌ها -- ایران -- گیلان Insurgency - Iran -- Gilan
موضوع	: ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۷ ق. -- جنبش‌ها و قیام‌ها Iran-- History-- Safavids, 1502-1736--*Protest movements
رده‌بندی کنگره	: DSR ۱۴۱۳
رده‌بندی دیوبی	: ۹۵۵.۷۴۰۲۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۶۷۳۳۳۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا



نشر آفتاب غرب

شهرکرد: بلوار حافظ، شماره ۲۵۳، تلفن ۳۳۳۶۶۱۶



ketabaftab



ketabaftab.shk

از گیلان تا شطّ گیلان شهرکرد

مؤلف و گردآورنده: احمد بنی‌طالبی دهکردی

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰؛ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

مدیر تولید: اسماعیل اصغرزاده

طراح جلد: نجمه تاج‌الدینی

صفحه‌آرایی: فریدون هادیان دهکردی

چاپ و صحافی: نقش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۶۴۸-۶-۰

قیمت: ۱۰۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- ۱۱ سپاس نامه
- ۱۳ پیشگفتار

فصل اول

نگاهی مختصر به شورش های مردم لشت نشای گیلان

در زمان شاه تهماسب اول صفوی (سال های ۹۷۷ تا ۹۸۰ هـ / ۹۵۲ تا ۹۵۴ ش)

- ۲۵ موقعیت جغرافیایی گیلان
- ۲۶ موقعیت تاریخی گیلان
- ۳۱ موقعیت لشت نشا
- ۳۲ مختصری از پیشینه تاریخی لشت نشا تا اواخر سلطنت شاه تهماسب اول
- ۳۳ وجه تسمیه لشت نشا
- ۳۶ نام چند تن از مشاهیر و هنرمندان لشت نشا
- ۳۶ قرامحمد چپکی
- ۳۶ امیره ذباج ثانی لشت نشایی
- ۳۷ تی تی سلطان خانم
- ۳۷ امیرعباس چپکی

- کارکیا علی حمزه چپکی ۳۷
- پژوهنده فرهیخته هوشنگ عباسی ۳۸
- طوایف اژدر و چپک و آبادی‌های منصوب به این دو طایفه در لشت‌نشا ۳۹
- لشت‌نشا در دوران شاه‌تهماسب اول صفوی (۹۳۰ ه‍.ق تا ۹۸۰ ه‍.ق) ۴۴
- قیام روستایی به رهبری امیره ذباج چپکی ۴۸

فصل دوم

قریه دشته، قلنگان و حشکوا (حاج کوا)

- قلعه دشته ۵۶

فصل سوم

- فامیل‌های دشته‌ای، یاد نوشته‌ها و مختصری از تبارنامه‌ها در شهرگرد و...
 سردار علی اُرج (غروج) و سردار مرتضی دشته‌ای ۸۲
- یاد نوشته‌ها ۸۵
- ملا محمد ابراهیم دهگردی ۸۵
- مولانا محمد حسن دهگردی متخلص به سکوت علی شاه ۸۸
- آقا شیخ یوسف آل ابراهیم ۹۰
- آقا حسن آل ابراهیم دهگردی ۹۱
- محسن آل ابراهیم دهگردی ۹۱
- مولانا محمد حسین دهگردی ۹۲
- ملا آقا محمد ابراهیم دهگردی متخلص به نجمی ۹۳
- دکتر باقر آل ابراهیم دهگردی متخلص به مهجور ۹۴
- استاد جعفر آل ابراهیم دهگردی متخلص به «نائل، صبا» ۹۷
- آقا کاظم آل ابراهیم دهگردی ۹۹
- شهید آیت‌الله آقا جلال‌الدین بت‌شکن دهگردی «آقا جلال» ۱۰۰
- تبارنامه فامیل قادری شهرکرد ۱۲۱

- ۱۲۲..... بیوگرافی مختصری از آقای تقی شمس‌پور
- ۱۲۳..... بیوگرافی مختصری از حاج جعفر فاضلیان دهکردی
- ۱۲۶..... بیوگرافی مختصری از شادروان عبدالرحیم حیدری
- ۱۲۹..... مختصر خاطره‌ای از سیف‌الله بنی‌مهدی فرزند کربلایی غلامحسین
- ۱۳۰..... خاطره‌ای از دو پسرعمو
- ۱۳۳..... عالی‌حضرت کمرخان خلف صدق عالی‌شان کربلایی غضنفر طاقانکی
- ۱۳۵..... پهلوان محمد خدادادی
- ۱۳۶..... حاج مهدی قلی‌همتیان دهکردی
- ۱۳۸..... ملا اسماعیل نوروزی چلیچه‌ای
- ۱۳۸..... وکیل محمد احمدپور دهکردی
- ۱۴۰..... پهلوان عبدالصمد دهکردی (عبدالصمد یک چارم‌حلی)
- ۱۴۳..... عبدالکریم دهکردی معروف به «کریم میرزا»
- ۱۴۵..... خاطراتی از «کوچه بنی‌طالبی‌ها» تا «محرار شهرکرد (فرق)»
- ۱۶۲..... حاجی علی بنی‌طالبی دهکردی
- ۱۶۳..... محمد باقر فرزند کربلایی حیدر کدخدای فامیل بنی‌طالبی
- ۱۶۵..... مختصر خاطراتی از مشهدی‌حسن فرزند محمدباقر بنی‌طالبی
- ۱۶۷..... بیوگرافی مختصر غلامحسین بنی‌طالبی دهکردی
- ۱۶۹..... محمدهاشم بنی‌طالبی کدخدا و بزرگ فامیل بنی‌طالبی
- ۱۷۳..... قربانعلی بنی‌طالبی دهکردی
- ۱۷۴..... صفرعلی بنی‌طالبی دهکردی
- ۱۷۶..... عباسعلی بنی‌طالبی معروف به «مشهدی عباس عبده»
- ۱۷۹..... بیوگرافی مختصری از مرحوم عبد‌الله بنی‌طالبی دهکردی
- ۱۸۲..... مختصری از زندگی شادروان حاجی نصر‌الله بنی‌طالبی دهکردی
- ۱۸۴..... پهلوان رحیم فاضل دهکردی
- ۱۸۶..... عروس قلعه دشت‌دهی

پیشگفتار

این نوشته عمدتاً به بررسی کوتاهی از رویدادهای دولت صفوی و برخورد آن حکومت با جنبش‌های اجتماعی آن زمان به خصوص مردم لشت‌نشای گیلان و اطراف، تبعید بخشی از این نیرو به منطقه (قریه دشته)^۱ و برخورد حکام چهارمحال با این تبعیدیان را دربرمی‌گیرد.

از دوران‌های گذشته، حتی قبل از تاریخ، مردم و به‌طور کلی ملت‌ها جهت نظم و اداره مملکت، تشکیل دولت داده و قوانین اداره آن بنا به ضرورت‌ها و مناسبت‌های مختلف نظام اجتماعی^۲ در هر دوره‌ای از ادوار تاریخی شکل و قوانین مخصوص به خود داشته، این قوانین و احکام همیشه

۱. قریه دشته: بعد از استقرار تبعیدیان در قلعه دشته، مرغزار همجوار قلعه به «شط گیلان/شط کیلون» مسمی گردید، همچنین پس از کاشتن موستان کهنه‌ای مزرعه حشکوا از نام دره حشکوا در مصب رود اشک لشت‌نشا استفاده کرده‌اند که امروزه به صورت «حاج‌کوا» نوشته می‌شود. برای آگاهی بیشتر به کتاب خاطرات ارباب و مباشر (گذری بر تاریخ لشت‌نشا) نوشته هوشنگ عباسی لشت‌نشایی، صفحه ۶۲، رجوع کنید.

۲. نظام اجتماعی: نظام اجتماعی عبارت است از مجموعه تمام نیروهای تولیدی (انسان و تجربیات تولیدی او + وسایل تولید، که آن نیز عبارت است از ابزار تولید + مواد اولیه و زمین و ساختمان) و روابط تولیدی (اشکال مالکیت + پایگاه طبقاتی گروه‌های اجتماعی + چگونگی توزیع فرآورده‌های مادی) هر جامعه. به اضافه نهادهای اجتماعی، زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه در یک مرحله معین تاریخی که به آن شکل‌بندی اجتماعی نیز می‌گویند. (نقل از دولت نادرشاه افشار، سرسخن حمید مؤمنی «حمید امین»، ص ۱۰).

به دست طبقات حاکمه^۱ اعمال می شده است.

در این نوشته قصد ما این است که مختصری از شکل دولت‌ها^۲ و برخورد طبقات حاکمه با مردم و اعمال بی رحمانه و غیرانسانی که در قرون مورد نظر به انسان‌ها اعمال شده را بازگو کنیم. باید توجه داشته باشیم که این قدرت و تمرکز نیرو از چه زمانی به وجود آمده، آیا در تمام دوران‌های تاریخ زندگی بشری این سازمان وجود داشته یا خیر؟

در بررسی ادوار جامعه بشری این قدرت و تمرکز نیرو به غیر از جامعه اولیه (نظام اجتماعی نخستین)^۳ وجود داشته که به صورت یک

۱. طبقه حاکمه: مقصود طبقه‌ای است که افراد هیأت حاکمه از میان آنها انتخاب و عملاً منافع آن طبقه را به ویژه از لحاظ اقتصادی حفظ و حراست می کنند. (نقل از فرمنگ *واژه‌های اجتماعی*)

۲. دولت: دولت عبارت است از دستگاهی که اداره عمومی را در اختیار دارد و برای انجام وظایف دفاعی، بهداشتی، قضایی و قضایی که بر عهده دارد از مردم مالیات گرفته و به نام بودجه به مصرف می رساند و یا دولت سازمان سیاسی جامعه و مهم ترین وسیله برای تأمین تسلط طبقه‌ای است که از نظر اقتصادی در جامعه نقش حاکم دارد. از نظر تاریخی دولت همزمان با پیدایش جوامع منقسم به طبقات به وجود آمد. در همان زمانی که دوران بردگی با دو طبقه اصلی بردگان و برده داران پیدا شد، دولت نیز به مثابه ارگانی سیاسی که وسیله تأمین برده داران علیه بردگان بود، ایجاد گشت. وسایل اساسی که دولت برای انجام وظایف خود به کار می برد عبارت است از ارتش، پلیس، دستگاه‌های امنیتی و جاسوسی و اطلاعاتی، زندان‌ها و غیره. در اجتماعات امروزه انحطاط فکری و اخلاقی موجب شد دولت هم مانند بسیاری از مفاهیم اجتماعی مفهوم واقعی خود را از دست داده و به دستگاهی اطلاق شود که تمام تلاش و کوشش خود را صرف حفظ و حراست طبقه حاکمه و جلوگیری از بیداری و هوشیاری و ترقی فکری مردم سازد و تا زمانی که مردم زمام مقدرات خود را در دست نگرفته‌اند و دولت منتخب پیشروترین و مرفق‌ترین افراد اجتماع نیست، مفهوم فوق برای دولت‌ها برازنده و شایسته است. (نقل از فرمنگ *واژه‌های اجتماعی*)

۳. جامعه اولیه (نظام اجتماعی نخستین - اشتراکی): «جامعه اولیه» بدوی نخستین شیوه تولید در تاریخ است. شالوده آن مالکیت جمعی اجتماعات و گروه‌های انسانی، در آغاز پیدایش جوامع بشری مبتنی بر وسایل بسیار ابتدایی تولید و کار جمعی بود. زمین، وسایل کار، مساکن و غیره... ملوک مشترک جمع به همه افراد قبیله و گروه مربوط بود.

تولید به طور جمعی با وسایل کار بسیار ابتدایی صورت می گرفت و چه بسا به شکار و جمع آوری میوه و نظایر اینها محدود می شد. ثمره کار مشترک، در آن جامعه، به طور مساوی تقسیم و مشترکاً و جمعی مصرف می شد. مالکیت اشتراکی عبارت از مالکیت گروه‌های

طبقه^۱ جدا و وظیفه^۲ آن، حکومت بر اکثریت مردم و حفظ قدرت طبقه^۳ حاکم بوده است. در اینجا یک سؤال پیش می‌آید و آن این است که چرا در جامعه اولیه دولت نبوده، اما در سایر دوره‌ها این سازمان به وجود آمده است؟ دوره^۴ اولیه یا نظام اجتماعی نخستین مردم به زحمت ابتدایی‌ترین وسایل زندگی و امرار معاش خویش را فراهم می‌کردند (به این خاطر که ابزار تولید

کوچک و معمولاً جدا از هم بود. همزمان با این مالکیت اشتراکی، همچنین مالکیت شخصی اعضای هر گروه بر برخی وسایل کار وجود داشت که در عین حال سلاح تدافعی در مقابل درندگان نیز محسوب می‌شد. این مناسبات تولیدی در «کمون اولیه» نتیجه^۵ اجتماعی کردن آگاهانه^۶ وسایل تولید نبود. ضرورت کار جمعی و مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید، از سطح بسیار نازل رشد نیروهای مولد و از خصلت بدوی وسایل کار شناسایی می‌شد، در آن هنگام به تنهایی غیرممکن بود، نقش مادی برای ادامه^۷ زیست، تولید کرد و علیه نیروهای طبیعی مبارزه نمود. زندگی و کار جمعی و دفاع مشترک ضرورت حیاتی داشت و امری ناگزیر بود. کار انسان بدوی در آن دوران به هیچ وجه بشری بیش از آنچه برای ادامه^۸ حیات بسیار محقر وی لازم بود، نداشت. در این مرحله^۹ اولیه بشری، که حدود میلیون‌ها سال طول کشیده بهره‌کشی اجتماعی مفهومی نمی‌توانست داشته باشد. به علت سطح نازل تولید، در تولید نیز اصل تساوی حکومت می‌کرد، زیرا به جز آن ادامه^{۱۰} زندگی جامعه ممکن نمی‌شد.

در کمون اولیه - جامعه ابتدایی اشتراکی بشری - نابرابری از نظر درآمد و مالکیت وجود نداشت، استثمار فرد از فرد و دولت هنوز به وجود نیامده بود. به تدریج با تکامل وسایل تولید تقسیم طبیعی کار صورت گرفت، یعنی کارها، بر حسب جنس - زن یا مرد بودن - و بر حسب سن - پیر یا جوان بودن - تقسیم شد. رشد اقتصادی با معیارهای بدوی و ازدیاد نفوس منجر به ایجاد سازمان‌های قبیله‌ای شد. در آغاز، در این اجتماع قبیله‌ای نقش اصلی و موضوع اساسی را زنان دارا بودند. این آن دورانی است که به آن مادرشاهی (مادرسالاری) می‌گویند، پس از آن در جریان تکامل تاریخی، مردان دارای وضع مسلط اجتماعی شدند. به این مرحله پدرشاهی (پدرسالاری) می‌گویند. در آخرین مرحله فرمایشیون اجتماعی - اقتصادی کمون اولیه، همزمان با رشد دامپروری و کشاورزی، تقسیم اجتماعی کار به وجود آمد و مبادله بین افراد قباایل آغاز شد. (نقل به اختصار از واژه‌های نو)

۱. طبقه: طبقه گروهی از مردم که از لحاظ اقتصادی زندگی مشابهی دارند. در اصطلاح اقتصادی طبقه (کلاس) نامیده می‌شوند. آنچه بیشتر مشخص طبقه اقتصادی است آلات و وسایلی است که در قید مالکیت یک عده می‌باشد، یا وسیله کار یک گروه زحمتکش و کارگر قرار دارد. بدین ترتیب در روابط اجتماعی به ویژه از نظر مکاتب اقتصادی حساب طبقه ملاک و فتوادل، بانکداران و صاحبان بورس و کارفرمایان جدا می‌گردد. همچنین طبقه کارگر با کشاورز و زارع فرق دارد. چون با توسعه ماشینیسیم طبقه کارگر در حال پیشرفت و ترقی، ولی طبقه زارع و کشاورز متعلق به دوره پیش و در حال زوال و انحطاط است. (نقل از فرهنگ واژه‌های اجتماعی)

رشد نکرده بود و درآمد اضافی نداشتند). همه دارای حقوقی مساوی بودند و به‌طور اشتراکی زندگی می‌کردند، استثمار^۱ و بهره‌کشی انسان از انسان وجود نداشت و به‌همین علت از آنجا که اختلاف طبقاتی در جامعه ظاهر نشده بود، در نتیجه وجود دولت و یا طبقه بهره‌کش ضروری به‌نظر نمی‌رسید، ولی با رشد اندک تکامل ابزار تولید^۲ در دوران بردگی، عده‌ای توانستند مازاد بر احتیاج خود محصولی تولید کنند. از این تاریخ به‌بعد ابزار تولید رشد یافت و صاحبان ابزار تولید، موفق گردیدند از بعضی سکنه بومی بهره‌کشی کنند. این سکنه بومی یا برده‌ها که در اختیار صاحبان ابزار تولید قرار می‌گرفتند، می‌توانستند آنها را به فروش رسانده و یا بکشند.

کم‌کم بیم‌شورش و عصیان برده‌ها صاحبان برده را وادار کرد که برای مقابله با قدرت برده‌ها «دستگاه دولتی» را به‌وجود آورند و به‌مرور زمان رشد

۱. استثمار: واژه استثمار از ریشه «ثمر» و «مائل» فارسی آن «بهره‌کشی» است و در مباحث اقتصادی به معنای استفاده و بهره بردن از کار کسی دیگر است. معنای علمی استثمار چنین است: به‌دست آوردن مجانی محصول کار یک فرد از جانب فردی که صاحب خصوصی وسایل تولید است. در اصطلاح اقتصادی یعنی گرفتن محصول کار اضافی و بعضی اوقات حتی قسمتی از کار لازم. معمولاً هنگام به‌کار بردن این اصطلاح می‌گویند: «استثمار فرد از فرد».

استثمار ویژه همه جوامعی است که در آن طبقات متخاصم وجود دارد. افراد یک طبقه، طبقه حاکم که صاحب وسایل تولید هستند افراد طبقات دیگر را مورد بهره‌کشی قرار داده و از ثمره رنج آنها گنج برمی‌دارند. پس علت استثمار عبارت است از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید. ولی آشکال استثمار وابسته است به خصلت آن مناسبات تولیدی که در جامعه حاکم است. بهره‌کشی از فرد دیگر ملازم با وجود بشر نیست و از آغاز پیدایش جامعه بشری موجود نبوده و جاودانی نیز نخواهد بود. استثمار در نخستین دوران صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی (یعنی کمون اولیه) وجود نداشت و تنها در مرحله تلاشی و دگرگونی این دوران پدید گشت. پیدایش استثمار معلول عوامل زیر بود: تکامل نیروهای تولیدی که منجر به تقسیم اجتماعی کار و پیدایش اضافه محصول و به‌دنبال آنها مالکیت خصوصی و تفاوت درآمدها شد. بر این شالوده تجزیه جامعه به طبقات متناقض پدید گشت و به‌جای جامعه بی‌طبقه اولیه طبقات اجتماعی بهره‌کشان و بهره‌دهان پدید آمدند. (نقل از واژه‌هایی نو)

۲. ابزار تولید (وسایل تولید): وسایل تولید آن است که بشر کلیه آلات و ابزار و وسایلی را که با آن مواد اولیه و خام را به مواد قابل استفاده تبدیل می‌سازد.

و تکامل ابزار و وسایل تولید، دوره «ملوک الطوایفی»^۱ یا عصر «فتودالیسم»^۲ را جانشین نظام بردگی می‌کند. در این دوره به‌جای صاحبان برده و بردگان، جامعه به دو طبقه دیگر یکی خان‌های فتودال و صاحبان اراضی (ارباب)ها و دیگر زارعین (رعایا) تقسیم می‌شود.

تفاوت نظام بردگی با نظام فتودالی در این است که در دوره بردگی «صاحبان برده» خود را مالک برده‌ها می‌دانستند. این کار در آن‌زمان به‌صورت قسمتی از فرهنگ جامعه درآمده بود؛ زیرا بردگان را در شمار اموال خود می‌شناختند. اما موقعیت رعایا در دوره ملوک الطوایفی این‌طور نبوده، یعنی رعیت ملک مطلق خان به‌شمار نمی‌رفت بلکه وابسته به زمین بود و در مقابل ارباب، تعهدات و قیود فراوانی داشت و علاوه بر کار زراعت، بعضی کارها نظیر بیابری نیز به نفع ارباب انجام می‌داد. در این دوره مانند دوره بردگی فتودال‌ها و مالکین اراضی، مانند صاحبان برده ناگزیر بودند برای حفظ موقعیت خود و جلوگیری از شورش دهقانان دستگاهی نظیر دستگاه دوران بردگی به‌نام «دولت» در اختیار خود داشته باشند تا به کمک آن بتوانند از شورش دهقانان جلوگیری کنند. در هر صورت وظیفه این دولت‌ها حفظ اوضاع موجود، تأمین قدرت و پشتیبانی از اربابان زمین

۱. ملوک الطوایفی: پیشرفت امور فلاحی، پیدایش ملاکین بزرگ، ایجاد دسته‌های پیشه‌ور و صنعتگر، کارگاه‌های دستی از آثار این دوره است. در این دوره فتودال‌ها به نام خان در حیطه فرمانروایی خود مصدر قانون‌گذاری و دارای زندان و وسایل شکنجه و عذاب و صاحب اختیارات فراوانی بودند. سلطنت و اشرافیت و امتیازات طبقاتی و صنفی همه از مشخصات اجتماعی این دوره است. فتودال‌ها می‌توانند رعیت را با زمین خرید و فروش کنند. ولی حق کشتن آنها را ندارند. (نقل به اختصار از فرهنگ واژه‌های اجتماعی)

۲. نظام فتودالی (عصر فتودالیسم): ارباب زمین، فتودال بر زمین و آب مالکیت کامل و بر جان و دارایی رعیت مالکیت ناقص دارد. زیرا رعیت دارای خانواده است، واحد اقتصادی خود را می‌گرداند و فتودال تا حدود زیادی بر جان و دارایی رعیت تسلط دارد. رعیت مجبور است در مکان مشخص و برای ارباب معینی کار کند. یعنی خودش کار کند و به ارباب بهره مالکانه (کاری، جنسی، پولی) بپردازد. این اجبار، «اجبار اقتصادی» است. یعنی فتودال، رعیت را از طریق جبر غیراقتصادی مورد بهره‌کشی قرار می‌دهد.

در مقابل رعایا بود که با قوانین و قضاوت و به‌طور کلی دستگاه حکومتی که در اختیار داشتند از آن جهت سرکوب شورش‌ها استفاده می‌کردند.

کم‌کم با شورش و طغیان رعایا و شکل گرفتن طبقه پیشه‌وری و دادوستد و نتیجه این تغییرات، اساس و پایه قدرت اربابان ملک نسبت به رعایا متزلزل گردید، تا آنجا که «نظام سرمایه‌داری»^۱ با اعلام شعار (آزادی برای همه) همراه و همگام با زحمتکشان شهر و روستا در مقابل نظام فئودالیسم قد برافراشت و اساس فئودالیسم را برانداخت، ولی در این نظام نیز با تمام ظواهر آراسته، اثری از «دموکراسی»^۲ واقعی موجود نیست.

۱. نظام سرمایه‌داری: پیدایش ماشین و استعمال آن، یعنی استفاده از تبدیل انرژی‌های حرارتی به انرژی مکانیکی مشخص این دوره است. بورژوازی از واژه *Bourg* به معنای شهر و مقصود از آن دورانی است که شهرها توسعه فراوانی می‌یابند. در این دوره تحولی عظیم سرپای دنیای کهن را به لرزه درآورد. کارگاه‌ها در زیر چرخ‌های ماشین خورد و پاشیده شدند و پیشه‌وران و صنعتگرانی که خود مالک وسایل کار بودند به کارگران ساده‌ای تبدیل شدند که در بنگاه‌ها و کارخانه‌ها به‌طور روزمزد کار می‌کردند. نتیجه آن شد که مردم روستاها به شهرها روی آورند و زنان و کودکان که با مزد کم می‌ساختند، کارگران مرد سالم و توانا را کنار زدند و گروهی عظیم از مردم بیکار از این شهر به آن شهر به‌سوی کشورهای مستعمره رفتند و در آنجا به تشکیل کلنی (Colony) پرداختند، کالاهای مصنوعی محصول ماشین، صنایع ملی و محلی را نابود کرد و سبیل تجارت سدهای مرزی و ملی را یکی پس از دیگری درهم شکست، وسایل ارتباط توسعه فراوانی یافت. مستعمره‌چی‌ها برای اینکه بازار فروش پیدا کنند و مواد اولیه و خام را به قیمت ارزان تهیه کنند، به استثمار کشورهای عقب‌افتاده پرداختند. بورژوازی همه عواطف و مقدسات پیشین را لگدکوب کرد و روابط محلی و خویشاوندی را از هم گسست و به‌جای تمام اینها حکومت سرد و بی‌روح پول را برقرار کرد. بورژوازی نظام انفرادی فئودالیسم را درهم فرو ریخت و به‌جای آن نظام بورژوازی برقرار نمود و به‌جای حکومت آنچه مقدس می‌نمود، حکومت قانون و مقررات را اعلام کرد و در برابر شعارهای محلی و سنت‌های باستانی، به خیال خود دستورهای عقلی را به پیش کشید. بورژوازی پرده‌ها و حجب‌هایی که ظلم و اجحاف و استثمار طبقه حاکمه را در زیر تاریکی حرمت و قداست مخفی و پنهان کرده بود از هم درید و به‌جای آن قانون و پارلمان و حکومت اکثریت را سرپوش استثمار طبقه سرمایه‌دار از طبقات محروم و اجیر قرار داد. بورژوازی اختلاف طبقاتی را عیان‌تر و نمایان نشان داد و پول را مقصد اصلی، هدف زندگی، سبب‌ساز کل سبب، حلال مشکلات و قاضی الحاجات اعلام کرد. (نقل از فرهنگ واژه‌های اجتماعی)

۲. دموکراسی: از لحاظ لغوی حکومت عامه و به اصطلاح روشن‌تر می‌توان مقصود دموکراسی را حکومت مردم بر مردم گفت. این نوع حکومت و سیستم، اداره اجتماع است که خواست و آرزوی انسان بوده و بشر سعادت‌جو هنوز در راه میل به دموکراسی واقعی در کوشش است.